

# محاكمه عروس نوجوان به اتهام قتل همسر

8 آبان 1403

**تازه عروسی که به اتهام قتل همسرش محاکمه می‌شد در جلسه دادگاه مدعی شد با همدستی مردی غریبه شوهرش را کشته است.**

پاییز سال 1402 مردی با مراجعه به پلیس آگاهی از قتل پسرش خبر داد و گفت: عروسم با من تماس گرفته و گفته که پسر من را در خانه‌اش کشته‌اند.

با اعزام تیم جنایی به محل حادثه در نخستین گام مأموران به تحقیق از همسر مقتول پرداختند. وی ابتدا مدعی شد زمان قتل خانه نبوده است اما با توجه به اظهارات متناقض وی بازجویی‌ها از وی شدت گرفت و سرانجام به قتل اعتراف کرد و گفت: من 13 ساله بودم که به زور همسر کریم شدم. هیچ علاقه‌ای به او نداشتیم. مدام کتکم می‌زد. اصلاً اجازه نداشتیم حرف بزنیم تا اینکه روز حادثه کاسه صبرم لبریز شد و با چاقو او را کشتم.

با اعتراف صریح متهم و بازسازی صحنه جرم، به خاطر آنکه متهم در زمان ارتکاب جنایت زیر ۱۸ سال بوده به شعبه 5 دادگاه کیفری یک استان تهران (ویژه رسیدگی به جرایم اطفال) فرستاده شد.

## در دادگاه چه گذشت

در ابتدای این جلسه اولیای دم درخواست اشد مجازات کردند.

سپس متهم که از کانون اصلاح و تربیت به دادگاه منتقل شده بود به جایگاه رفت و گفت: قبل از اینکه با کریم ازدواج کنم در افغانستان عاشق پسر دیگری بودم او هم من را دوست داشت و می‌خواست با من ازدواج کند اما از آنجایی که چند سال قبل پدرم از پدر کریم شیربها گرفته و قول داده بود که من زن پسرش شوم، به ناچار با او ازدواج کردم. با اینکه پدرشوهرم می‌دانست من پسرش را دوست ندارم اما می‌گفت چون پدرت شیربها گرفته تو باید زن پسر من شوی اگر هم نمی‌خواهی باید شیربها را برگردانی که خانواده‌ام امکان پس دادن پول را نداشتند بعد هم به همراه خانواده‌اش به ایران آمدم.

چند ماه بعد از دوستانم در افغانستان شنیدم که پسر مورد علاقه‌ام بعد از اینکه من افغانستان را ترک کردم به انگلیس مهاجرت کرده و دیگر خبری از او نداشتیم.

وی افزود: از همان روزی که ازدواج کردم به خاطر آنکه کریم را دوست نداشتیم اجازه ندادم به من دست بزنند. بارها به خاطر این موضوع و اعتراض‌هایم از همسر من کتک خوردم.

من هم قهر می‌کردم و به خانه خواهر و برادرهایم می‌رفتم اما این اواخر آنها هم دیگر حاضر نبودند من را به خانه‌شان راه بدهند و هروقت به خانه شان می‌رفتم با کتک بیرونم می‌کردند تا مجبور شوم به خانه خودم برگردم. دیگر خسته شده بودم. نه کسی بود که بتوانم به او تکیه کنم نه خانه‌ای بود که به آن امید داشته باشم.

آخرین بار وقتی شوهرم کتکم زد من با کارد آشپزخانه به جانش افتادم و جسدش را به داخل حمام بردم و لکه‌های خون را تمیز کردم و به پدرشوهرم زنگ زدم و گفتم در نبود من کریم را کشته‌اند.

قاضی از متهم پرسید: مقتول فرد درشت اندامی بوده بعید به نظر می‌رسد که تو به تنهایی می‌توانستی او را به قتل برسانی و بعد هم جسدش را به داخل حمام ببری. حقیقت را بگو که آیا همدستی داشتی یا نه. اگر

واقعیت را بگویی کمکت می‌کنم.

در این میان مشاور قانون اصلاح و تربیت چند دقیقه‌ای با متهم صحبت کرد و او این بار اظهارات تازه‌ای را بیان کرد و گفت: چند ماه قبل از ماجرا در پارک با پسری آشنا شدم و ماجرای زندگی‌ام را برایش تعریف کردم او هم قول داد که در ازای گرفتن طلاهایم همسرم را بکشد. روز حادثه به همسرم مشروب دادم و او بعد از خوردن مشروب حالش بد شد. همان موقع پسر جوان که جلوی در خانه منتظر بود وارد خانه مان شد و دست و پاهای شوهرم را بست.

کریم تلاش می‌کرد تا پاهایش را آزاد کند اما پسر جوان محکم پاهایش را گرفت و من با کارد آشپزخانه سه ضربه به او زدم.

قاضی پرسید: با توجه به گزارش پزشکی قانونی که 13 ضربه چاقو به بدن مقتول خورده 10 ضربه دیگر را چه کسی به او زد؟

متهم جواب داد: من فقط 3 ضربه‌ای که زدم را به خاطر دارم. بعد از اولین ضربه، تیغه چاقو کج شد و مجبور شدم دو ضربه دیگر را با چاقوی دیگری بزنم و چاقوها را هم همان پسر با خودش برد. با پایان دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.

**کامران علمدهی**